

فعل‌های معین در زبان فارسی و فرضیه فعل معین دوجزئی

فریده حق بین^۱
منصوره سادات فضلی^۲

چکیده

در این مقاله پس از بررسی فعل‌های معین زبان فارسی به عنوان واژه‌هایی که دستخوش فرایند دستور شدگی^۳ شده‌اند، آنها را با توجه به مختصه‌های دستوری چون نمود، وجه، جهت و زمان به فعل‌های معین نمودنما^۴، وجه نما^۵، جهت نما^۶ و زمان نما^۷ تقسیم می‌کنیم. همچنین گروه فعل معین را ضمن معرفی مقوله‌های نمود و جهت و با توجه به فرضیه فعل معین دوجزئی^۸ به دو گره نمود و جهت شکسته و برای این مقوله‌های نقشی گره ای مجزا در سلسله مراتب ساخت جمله ارائه می‌دهیم.

۱. دانشیار دانشگاه الزهرا Faridehaghbin@Yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان شناسی mfazli2003@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۶/۲/۲۱ تاریخ تصویب: ۸۶/۱۰/۳۰

- 3.grammaticalization
- 4.aspectual auxiliary
- 5.modal auxiliary
- 6.voice auxiliary
- 7.tensed auxiliary
8. split Auxiliary Hypothesis

واژه‌های کلیدی: فعل معین، نمود، جهت، فرضیه فعل معین دوجزئی

۱. مقدمه

فعل‌های معین در زبان فارسی یکی از مقوله‌هایی است که مورد توجه دستورنویسان و زبان‌شناسان قرار گرفته است، اما دستورنویسان به ویژه سنت گرایان برای این فعل‌ها تعریفی مبهم ارائه داده‌اند. فعل‌های معین در زبان فارسی کاربرد بسیار وسیعی دارند به گونه‌ای که کمتر جمله‌ای است که یکی از انواع فعل معین را نداشته باشد به همین دلیل مطالعه بیشتری را از جانب دستوریان و زبان‌شناسان می‌طلبد. در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی فعل معین در زیر‌گره تصریف قرار دارد در حالی که در برنامه کمینه‌گرا برای آن گره مجزایی به نام گروه فعل معین^۱ ارائه داده‌اند در این مقاله نیز که در چارچوب برنامه کمینه‌گرا صورت گرفته به این گره پرداخته شده و ضمن معرفی بیشتر فعل‌های معین زبان فارسی و ارائه طبقه‌بندی منسجمی از این فعل‌ها این گره را بر اساس فرضیه فعل معین دوجزئی به دو گره نمود و جهت تقسیم می‌کنیم. این مقاله علاوه بر بخش حاضر که مقدمه است شامل بخش‌های زیر می‌باشد: مطالعات پیشین، انواع فعل معین در زبان فارسی، فرضیه فعل معین دوجزئی، مقوله نمود، مقوله جهت و نتیجه‌گیری.

۲. مطالعات پیشین

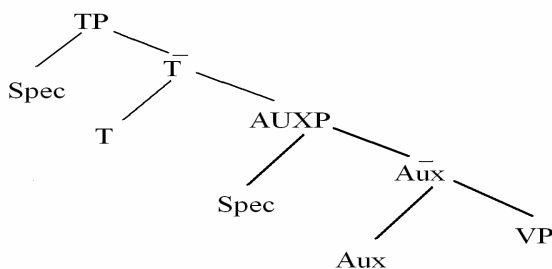
قریب و همکاران (۱۳۶۹: ۱۷۹) فعل معین را فعلی می‌دانند که فعل‌های دیگر به کمک آن صرف می‌شوند آنها فعل‌های **داشتن**، **بودن**، **شدن** و **خواستن** را از جمله این فعل‌ها معرفی می‌کنند. ارژنگ (۱۳۸۱: ۱۶۳) نیز فعل‌های نام برده توسط قریب و همکاران را هنگامی که به طور مستقل و در معنی اصلی خود به کار نروند و برای صرف شدن بعضی زمان‌ها و صورت‌های فعل‌های دیگر به کار روند فعل معین نامیده است. شریعت (۱۳۷۱: ۱۱۹) علاوه بر فعل‌های نام برده فعل‌های **بایستن**، **شایستن**، **توانستن** و **یارستن** را به عنوان فعل‌های کمکی بیان می‌کند. مشکوه‌الدینی (۱۳۷۴: ۱۴۱) نیز بیان می‌کند که فعل معین به همراه فعل واژگانی صورت‌های خاص فعل را پدید می‌آورد. او **بود** را برای ساختن ماضی بعید، **باش** را برای ماضی التزامی،

خواه برای آینده، **داشتن** را برای نشان دادن استمرار و **شدن** را برای ساختن مجهول معرفی می‌کند. انوری - گیوی (۱۳۷۵: ۶۹) فعل‌های **بودن**، **باشیدن**، **خواستن**، **استن**، **شدن** و **داشتن** را فعل معین می‌داند.

حق بین (۱۳۷۰) نیز به رفتار متفاوت این فعل‌ها به عنوان فعل واژگانی و فعل معین اشاره کرده و سپس با ارائه ملاک‌هایی نحوی و معنایی جهت تمایز بین فعل‌های وجهی و فعل‌های معین در زبان فارسی آنها را از یکدیگر بازشناخته است. او فعل‌های **داشتن**، **بودن** و **شدن** را فعل‌های معین و **توانستن**، **خواستن** و **بایستن** را فعل‌های وجهی معرفی کرده است. همچنین فعل‌های معین **داشتن**، **بودن** و **شدن** را آنجا که به عنوان فعل معین و نه فعل اصلی به کار می‌روند بیانگر جنبه استمراری کامل و مجهول می‌داند که معنای کاملی را در بر ندارند.

در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی فعل معین در زیر‌گروه تصریف قرار دارد که در برنامه کمینه گرا برای آن گره مجزایی به نام گروه فعل معین^۱ ارائه داده اند یعنی گره تصریف را به سه گروه زمان، گروه فعل معین و گروه نفی تقسیم کرده اند، ردفورد (۲۰۰۴: ۲۸۲) به این گره اشاره کرده و نموداری مشابه نمودار (۱) ارائه داده است.

(۱)



در برنامه کمینه گرا که نمودارهای درختی مقوله‌های نقشی را نیز در بر می‌گیرند سعی شده است تا برای این مقوله‌ها فرافکن‌های مستقل ارائه شود و به این ترتیب به تفکیک گره‌ها نیز توجه شده است. پولاک (۱۹۸۹) گره تصریف را به گره زمان و مطابقت فاعلی تقسیم کرده و ادعا می‌کند که این دو ویژگی از نظر نحوی به صورت دو هسته مستقل عمل می‌کنند و به این ترتیب برای اولین بار فرضیه دوجزئی را در مورد گره تصریف به کار می‌برد و آن را فرضیه تصریف دوجزئی^۱ نام می‌نهد. ردفورد (۲۰۰۴: ۳۳۰) نیز گره متمم نما را به سه گره نیرو^۲، کانون^۳ و مبتدا^۴ تقسیم می‌کند که در هسته گره نیرو عنصر متمم نما قرار گرفته و نیروی جمله را بیان می‌کند و در هسته گره کانون عنصر پیشایند شده فرود می‌آید. ردفورد از تقسیم گره متمم نما به دو گره نیرو و کانون به عنوان فرضیه متمم نمای دوجزئی^۵ یاد می‌کند.

۳. انواع فعل‌های معین در زبان فارسی

از میان فعل‌هایی که توسط زبان‌شناسان و دستوریان به عنوان فعل معین نام برده شد فعل **بایستن** که دیگر در زبان فارسی امروز کاربرد فعلی ندارد و صرف نمی‌شود و فعل **توانستن** که بیشتر دارای معنی واژگانی است و حامل مختصه دستوری خاصی نیست خارج از گروه فعل‌های معین قرار می‌گیرد زیرا فعل‌های معین فعل‌هایی هستند که جدا از صورت واژگانی خود در مواردی معنای واژگانی آنها کاهش یافته و میل به دستوری شدن یافته‌اند، در حالی که همانند فعل‌های واژگانی برای شخص و شمار صرف شده و علاوه بر معنای واژگانی، حاوی مفاهیمی دستوری و نقشی همچون **نمود، وجه، جهت** و **زمان** می‌باشند (بوسمن، ۱۹۹۶: ۴۵). بنابراین می‌توان فعل‌های معین زبان فارسی را بر اساس مختصه دستوری غالبی که دارند به چهار گروه فعل معین نمودنما، جهت نما، وجه نما و زمان نما تقسیم کرد (فضلی، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۵). بر این اساس می‌توان فعل‌های

-
1. Split Inflection Hypothesis
 2. Force
 3. Focus
 4. Topic
 5. Split CP Hypothesis

زیر را در زبان فارسی جزء فعل‌های معین دانست: **خواستن** که بیانگر مختصه دستوری زمان آینده می باشد، **بودن** که در دو صورت حال و گذشته حامل مختصه دستوری نمود، و به صورت التزامی بیانگر وجه التزامی است و همچنین **شدن** که حامل مختصه دستوری جهت مجهول است. قابل ذکر است که ردفورد (۲۰۰۴: ۴۸) نیز به این نوع طبقه بندی از فعل‌های معین در زبان انگلیسی اشاره کرده است. در زیر انواع فعل معین فارسی را بررسی می کنیم.

الف- فعل معین نمودنما

در زبان فارسی فعل معین **بودن** که در دو زمان حال و گذشته صرف می شود، نشانگر نمود کامل است و فعل معین **داشتن** که همانند فعل **بودن** در دو زمان حال و گذشته صرف می شود مفهوم نمود استمراری را به جمله می افزاید، به این دلیل این فعل ها را فعل‌های معین نمودنما می نامیم. فعل **داشتن** در معنای واژگانی مفهوم **دارندگی** را می رساند و به عنوان فعل معین معرف مقوله دستوری **نمود** می باشد. این فعل در دو صورت حال و گذشته صرف می شود. شکل گذشته آن از بن **داشت** و حال آن از بن **دار** است. هر دو صورت آن دارای تکواژی است که از لحاظ شخص و شمار با فاعل جمله مطابقت دارد و آن را عنصر مطابقه فاعلی می نامند. در جمله (۲) فعل **داشت** مفهوم نمود استمراری را به جمله می افزاید.

(۲) **داشت** با او هم پا راه می رفت. (آل احمد، سه تار: ۱۲۷)

فعل **بودن** در معنای واژگانی مفهوم **اسنادی** دارد مانند جمله "من شاد بودم". این فعل دارای سه صورت حال، گذشته و التزامی است که هر کدام برای اشخاص ششگانه صرف می شوند. صورت‌های حال و گذشته آن به عنوان فعل معین همانند فعل معین **داشتن** حاوی مقوله دستوری **نمود** می باشد که مفهوم نمود کامل را می رساند. البته در فارسی امروز صورت زمان حال آن تنها در صیغه سوم شخص مفرد نمود آوایی دارد. در جمله (۳) فعل معین **بودن** مفهوم نمود کامل را به جمله القا می کند یعنی عمل به صورت کامل انجام شده است.

(۳) درختان کهن به جان هم افتاده **بودند**. (بزرگ علوی، گلیه مرد: ۶۷)

ب- فعل معین جهت نما

در زبان فارسی فعل معین شدن بیانگر جهت مجهول است، یعنی در حالی که برای جهت معلوم و میانه تکواژ مشخصی وجود ندارد و به عبارتی فاقد نمود آوایی هستند، جهت مجهول توسط فعل معین شدن نمود می یابد که به این دلیل آن را فعل معین جهت نما می نامیم. این فعل در معنای واژگانی مفهوم اسنادی دارد و به عنوان فعل معین حاوی مقوله دستوری جهت می باشد و برای ساختن جهت مجهول در زبان فارسی استفاده می شود. فعل معین شدن در دو صورت حال و گذشته برای شخص و شمار صرف می شود. به این ترتیب در زبان فارسی تنها یک فعل معین جهت نما وجود دارد که بیانگر جهت مجهول است.

(۴) ظرف‌ها همه شسته شدند.

ج- فعل معین وجه نما

فعل‌های معین وجه نما فعل‌های هستند که مفاهیمی چون احتمال، آینده، توانستن و ضرورت را بیان می کنند (ردفورد، ۲۰۰۴: ۴۶۲). در زبان فارسی بایستن (باید) مفهوم ضرورت، خواستن مفهوم آینده، شایستن (شاید) مفهوم احتمال و توانستن مفهوم توانایی را بیان می کنند. که از این میان تنها خواستن در زبان فارسی امروز به عنوان فعل معین کاربرد دارد و از آنجا که این فعل بیانگر زمان آینده است در گروه فعل‌های معین زمان نما که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد قرار می گیرد. بایستن که صورت رایج آن در فارسی امروز باید است تحت فرایند واژگانی شدگی^۱ قرار گرفته و به صورت یک واژه با مفهوم ضرورت کاربرد دارد. فعل توانستن نیز بیشتر به عنوان یک فعل واژگانی کاربرد دارد که همواره یک بند را به عنوان متمم می پذیرد. شاید نیز مفهوم احتمال را می رساند و به صورت فعل کاربرد ندارد. به این ترتیب تنها از صورت التزامی فعل معین بودن (باش) که مفهوم التزام و احتمال را به جمله می دهد می توان به عنوان فعل معین وجه نما یاد کرد که معمولاً همراه با کلماتی مانند شاید کاربرد دارد.

(۵) شاید نامه را خوانده باشد.

د- فعل معین زمان نما

زمان یکی از مقولات اساسی فعل است که فعل‌های معین اغلب علاوه بر زمان بیانگر دیگر مقوله‌های دستوری چون نمود و وجه می باشند (بوسمن، ۱۹۹۶: ۴۷۸). در زبان فارسی زمان توسط فعل‌های واژگانی و گاه فعل‌های معین بیان می‌شود ولی در این مقاله که فعل‌های معین را بر اساس ویژگی غالب آنها طبقه بندی کرده ایم، تنها فعل معین **خواستن** را به عنوان فعل معین زمان نما در این گروه از فعل‌های معین جای می‌دهیم، زیرا این فعل بیش از هر چیز بیانگر زمان آینده می‌باشد و غیر از زمان حامل مختصه دستوری دیگری نیست. فعل **خواستن** در معنای واژگانی دارای مفهوم **قصد داشتن** است مانند جمله "می‌خواهم برای دوستم نامه بنویسم" که در این جمله **می‌خواهم** قصد انجام کاری را می‌رساند، اما به عنوان فعل معین معرف مقوله دستوری **زمان** می‌باشد و برای بیان زمان آینده به همراه فعل واژگانی به کار می‌رود، و تنها یک صورت دارد که از بن مضارع **خواه** مشتق شده است. این فعل نیز مانند دیگر فعل‌های معین دارای عنصر مطابقه فاعلی است.

(۶) ... تا ظهر خودش را به بازار **خواهد** رساند. (آل احمد، سه تار: ۱۲۷)

۴. فرضیه فعل معین دوجزئی

فعل‌های معین که حاوی مختصه‌های دستوری نمود، جهت، زمان و وجه می‌باشند در برنامه کمینه گرا در زیر گره فعل معین قرار می‌گیرد اما از آنجایی که در رویکرد کمینه‌گرایی مقوله‌های نقشی نیز در نمودار درختی نشان داده می‌شوند می‌توان برای هر یک از مقوله‌های دستوری که فعل‌های معین بیان می‌کنند فرافکنی مجزا ارائه داد و گروه فعل معین را به گروه‌های نقشی مستقل زمان، وجه، جهت و نمود تقسیم کرد. پولاک (۱۹۸۹) برای مختصه زمان گره زمان را پیشنهاد داده است که فعل معین زمان نما نیز می‌تواند در نمودار درختی زیر هسته این گره قرار گیرد.

مقوله وجه را می‌توان با مقوله نیرو یکی دانست و فعل معین وجه نما که در زبان فارسی (باش) بیانگر وجه جمله است می‌تواند در هسته گره نیرو قرار گیرد، به طوری که می‌توان به جای گره نیرو از گره وجه که در زبان فارسی آشناتر است استفاده کرد. بنابراین از ارائه گره مجزای دیگری چشم می‌پوشیم.

برای دو مختصه نمود و جهت نیز می‌توان فرافکن‌های مجزا به نام‌های گروه جهت^۱ و گروه نمود^۲ ارائه داد، زیرا این گروه‌ها از نظر نحوی در زبان فارسی به صورت مستقل عمل می‌کنند. به این ترتیب می‌توان بر اساس فرضیه دوجزئی گره فعل معین را که بعد از گره زمان قرار دارد علاوه بر گره زمان و وجه به دو گره جدید جهت و نمود تقسیم کرد (فضلی، ۱۳۸۵: ۶۴) که این فرضیه را فرضیه فعل معین دوجزئی می‌نامیم. ردفورد (۲۰۰۴: ۲۴۶) ضمن ارجاع به سونر (۲۰۰۰) برای مختصه نمود، گره نمود را ارائه داده است که هسته آن توسط یکی از فعل‌های معین نمود نما اشغال می‌شود. حال جهت آشنایی بیشتر با دو گروه نمود و جهت به معرفی این دو مقوله نقشی می‌پردازیم.

۵. مقوله نمود

نمود اصطلاحی است که شیوه تحقق فعل را بیان می‌کند، منظور از شیوه تحقق فعل این است که آیا عمل در حال انجام است یا انجام آن کامل شده است. اگر فعل هنوز در حال انجام باشد دارای نمود استمراری و اگر به صورت کامل انجام شده باشد از نمود کامل برخوردار است. در زبان فارسی فعل‌ها دارای یکی از سه نمود ساده، استمراری و کامل هستند که برای نشان دادن آنها از برخی تکواژها استفاده می‌شود. این تکواژها یا سازه‌ها علاوه بر بیان نمود می‌توانند مختصه‌های دیگری را نیز بیان کنند.

(۷) مینا داشت آشپزی می‌کرد/ دارد آشپزی می‌کند.

(۸) علی به کتابخانه رفته بود/ است.

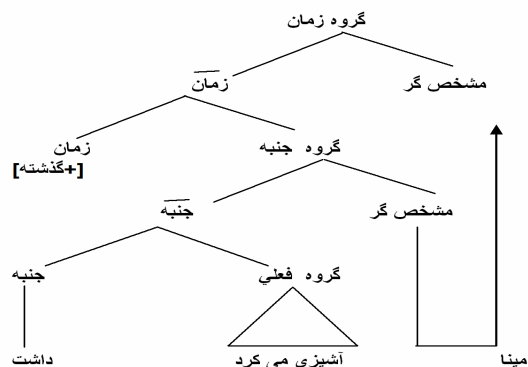
(۹) او تابستان امسال به کلاس کامپیوتر می رود/ می رفت.

جمله (۷) مفهوم نمود استمراری را می رساند زیرا فعل **آشپزی کردن** در زمانی خاص شروع شده و ادامه داشته یعنی دارای طول زمان یا دیرش بوده است و همان گونه که مشاهده می شود، این نوع نمود با حضور یکی از دو صورت فعل معین **داشتن** به همراه وند تصریفی **می** که به فعل واژگانی افزوده شده، نمود یافته است. جمله (۸) دارای مفهوم نمود کامل است زیرا فعل **رفتن** به طور کامل انجام و تمام شده است و آنچه این مفهوم را به فعل افزوده است فعل معین نمودنمای **بودن** است. به این ترتیب، در زبان فارسی نمود کامل با همراهی یکی از دو صورت حال یا گذشته فعل معین **بودن** در کنار فعل واژگانی نشان داده می شود. جمله (۹) که فاقد هر گونه سازه نمودنا است از دیدگاه زبان شناسان و دستورنویسان از جنبه ساده برخوردار است گرچه به نظر می رسد این جمله دارای مفهوم تکرار باشد یعنی رفتن به کلاس کامپیوتر برای مدت زمانی در زمان حال یا در زمان گذشته و به صورت محاوره ای در آینده ادامه داشته یا خواهد داشت. دستورنویسان **می** در فعل **می رفت** را نشان دهنده استمرار و **می** در فعل **می رود** را نشان دهنده زمان می دانند. اما به نظر نگارنده گان در هر دو صورت مفهوم استمرار عمل وجود دارد لذا می توان مقوله فعل معین نمودنا یا همان مقوله نمود را لحاظ کرد که صورت آوایی نیافته و تنها به صورت ویژگی انتزاعی نمود استمراری در هسته گره نمود قرار دارد به صورتی که جمله (۹) را می توان با کمک فعل معین نمودنا و با توجه به زمان فعل بازنویسی کرد و جمله ای دستوری با همان مفهوم قبلی به دست داد.

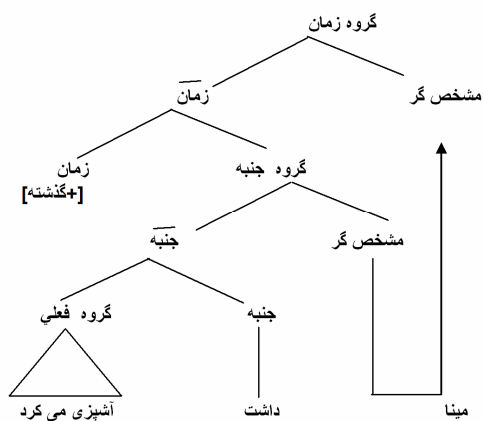
(۱۰) امسال تابستان داره می ره کلاس کامپیوتر.

در این جا می توان به گره نمود اشاره کرد که که جایگاه آن در مراتب ساخت جمله بعد از گره زمان است. به این ترتیب نمودار درختی جمله (۷) به صورت (۱۱الف) می باشد. برای اینکه ترتیب واژگان در نمودار درختی همانند ترتیب واژگان در جمله باشد نمودار (۱۱الف) را می توان به صورت (۱۱ب) نشان داد.

(۱۱ الف)



(۱۱ ب)



در زبان فارسی گاهی فعل‌های معین نمودنما در جمله نمود آوایی نمی یابد در حالی که مفهوم نمود در تعبیر معنایی جمله نقش دارد. فعل معین نمودنما گاهی به قرینه حذف می شود یعنی سازه نمودنما در بافت زبانی همجوار وجود دارد که برای رفع تکرار از ذکر دوباره آن اجتناب شده است. در مواردی نیز بدون وجود قرینه نمود آوایی نمی یابد. در جمله (۱۲) فعل معین **دارند** به

قرینه حذف شده است که طبق اصل بازیابی می توان آن را از طریق سازه هم نمایه با آن در بند قبلی بازیابی کرد.

(۱۲) ... سرنیزه های سه پره را دارند؛ توی ماهیچه اش فرو می کنند و (O_i) می چرخانند.

۶. مقوله جهت

جهت یکی از ویژگی های رابطه ای فعل است یعنی به رابطه بین فعل با موضوعات آن اشاره دارد در زبان فارسی نیز مانند بسیاری از زبان ها بین سه جهت معلوم، مجهول و میانه تمایز وجود دارد که در نمونه های (۱۳) نشان داده شده است.

(۱۳) الف- او شیشه را می شکند. (معلوم)

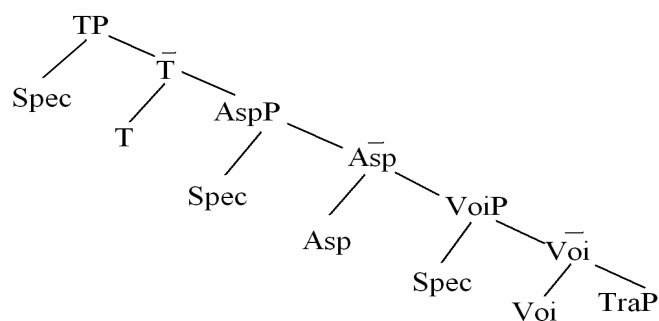
ب- شیشه (به راحتی) می شکند. (میانه)

ج- شیشه شکسته شد. (مجهول)

در جهت معلوم جهت فعل به سمت فاعل منطقی جمله می باشد اما در جهت مجهول، جهت فعل به سوی مفعول منطقی است. در جهت مجهول مفعول در جایگاه مبتدا قرار می گیرد. جهت مجهول ارتباط زیادی به فعل و معنای آن دارد و تنها فعل هایی که حداقل دو موضوع دارند می توانند به شکل مجهول استفاده شوند. حق بین (۱۳۸۳: ۱۴۱) در مورد جهت میانه در زبان فارسی بیان می کند که ساخت های میانه مشتمل بر یک موضوع هستند و فعل های آن به لحاظ صرفی شبیه صورت معلوم و به لحاظ نحوی و معنایی به مجهول شباهت دارند. حق بین (۱۳۸۲: ۱۱۸) با نقل این نکته از کینان (۱۹۸۵: ۲۶۱-۲۵۱) مجهول های صرفی را مجهول هایی می داند که با کمک فعل معین به مجهول تبدیل شده اند. در این جستار نیز به دلیل این که در زبان فارسی جهت مجهول توسط فعل معین شدن نمود می یابد این ویژگی را از ویژگی های فعل معین برشمرده و برای آن فرافکنی مجزا ارائه داده ایم. جایگاه این گره را به دلیل ارتباط زیاد آن به فعل و متعدی بودن آن بین دو گره نمود و فعل فرض می کنیم اما با توجه به نظر بوورز (۲۰۰۲: ۲۱۹-۱۸۳) و ردفورد

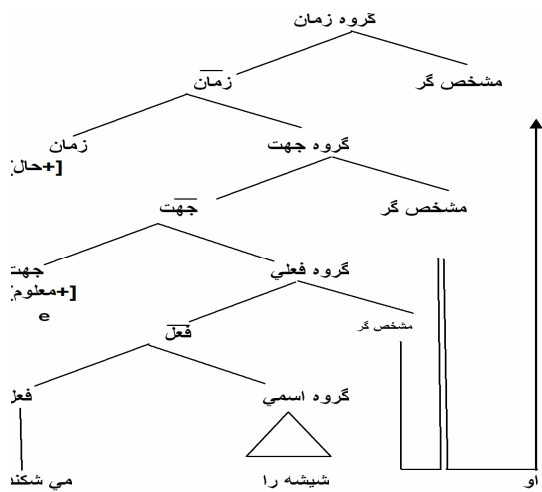
(۲۰۰۴: ۳۶۴) که برای مختصه تعدی فعل‌ها نیز گره جدیدی به نام گره تعدی^۱ ارائه داده است، گروه جهت را در نمودار درختی بین دو گروه نمود و گروه تعدی نشان می‌دهیم:

(۱۴)

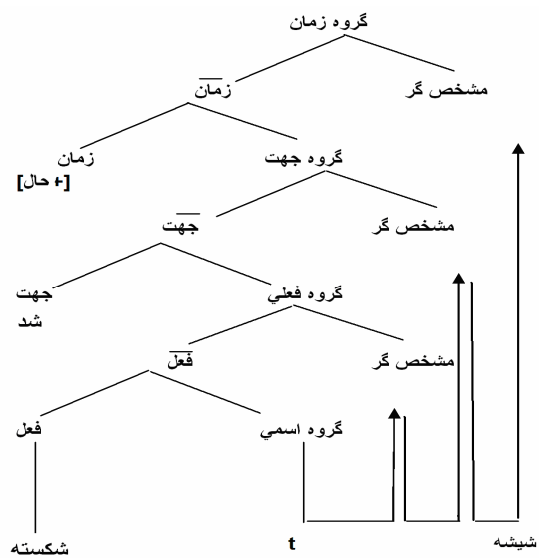


در زبان فارسی هر گاه گره تعدی با مختصه [+تعدی] پر می‌شود جایگاه گره جهت نیز در شرایط خاص، یعنی ساخت مجهول، توسط فعل معین جهت نمای شدن پر می‌شود. همان گونه که در جملات (۹ الف و ب) مشاهده می‌شود جهت‌های معلوم و میانه از نمود آوایی خاصی برخوردار نیستند یعنی سازه مشخصی که بیانگر جهت معلوم یا میانه باشد وجود ندارد. در این ساخت‌ها مختصه جهت معلوم یا میانه به صورت انتزاعی در زیر هسته گره جهت قرار می‌گیرد، به این ترتیب جهت معلوم و میانه در زبان فارسی دارای مقوله بی‌آوای جهت می‌باشند. نمودار جملات (۱۳ الف و ج) به صورت (۱۵ الف و ب) است.

(۱۵ الف)



(۱۵ ب)



در ساخت های مجهول که مقوله جهت با فعل معین شدن نمود می یابد، گاهی مقوله بی آوای جهت نیز مشاهده می شود، و فعل معین مربوطه از طریق بافت بازیابی می شود. کارنی (۲۰۰۲: ۲۵۱) گروهی از فعل ها را معرفی می کند که به طور ذاتی مجهول می باشند و نمی توان جملات شامل این فعل ها را مجهول ساخت. او این فعل ها را نا مفعولی^۱ می خواند مانند نمونه (۱۶). اما از آنجائی که این گونه جملات مجهول های معنایی هستند و نه ساختاری نمی توان برای آنها گره جهت مجهول قائل شد.

(۱۶) برادرش کتک خورد.

۷- نتیجه گیری

در این مقاله تعریفی تازه از فعل های معین به دست دادیم به این صورت که: فعل های معین فعل هایی هستند که دستخوش فرایند دستوری شدگی شده اند و معنای واژگانی آنها کاهش یافته و همچنین حامل مختصه های دستوری اند. سپس آنها را با توجه به مختصه های دستوری چون نمود، وجه، جهت و زمان به فعل های معین نمودنما، وجه نما، جهت نما و زمان نما تقسیم کردیم. فعل معین داشتن و صورت های حال و گذشته فعل بودن را در گروه فعل های معین نمودنما قرار دادیم و فعل معین شدن را در گروه فعل های جهت نما، فعل معین خواستن در گروه فعل های معین زمان نما و فعل معین بودن (صورت التزامی) در گروه فعل های معین وجه نما قرار گرفتند. همچنین ضمن معرفی فرضیه فعل معین دوجزئی، گروه فعل معین را به دو گره نمود و جهت تقسیم کرده و برای دو مقوله نقشی نمود و جهت فرافکنی مجزا ارائه دادیم زیرا در زبان فارسی این دو مقوله از نظر نحوی به صورت مستقل عمل می کنند. سپس به معرفی دو مقوله نمود و جهت پرداخته و جایگاه هریک را در سلسله مراتب ساخت جمله نشان دادیم.

منابع

- ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی امروز، تهران، قطره.
- آل احمد، جلال، (۱۳۷۲) سه تار، تهران، فردوس.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، (۱۳۷۵) دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی.
- حق بین، فریده، (۱۳۷۰) تجزیه و تحلیل ساخت های واژگانی فعل در زبان فارسی بر مبنای دستور گسترده معیار، پایان نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- حق بین، فریده، (۱۳۸۲) بررسی صورتی، نقشی و شناختی تعدی در زبان فارسی، رساله چاپ نشده دکترا، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حق بین، فریده، (۱۳۸۳) «جهت میانه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱۴۶، ۱۵۴-۱۴۱.
- شریعت، محمدجواد، (۱۳۷۱) دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر.
- علوی، بزرگ، (۱۳۷۷) گلیه مرد، تهران، نگاه.
- فضلی، منصوره سادات، (۱۳۸۵) بررسی مقوله های بی آوای زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه گرا، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهرا.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران، (۱۳۶۹) دستور زبان فارسی (پنج استاد)، تهران، واژه.
- مشکوه الدینی، مهدی، (۱۳۷۴) دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- مشکوه الدینی، مهدی، (۱۳۷۷) «ساخت سازه ای و مقوله ای جمله با توجه به زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ویژه نامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی، س ۳۰، ش ۳ و ۴، صص ۳۷۰-۳۴۵.
- مشکوه الدینی، مهدی، (۱۳۷۹) «بررسی ضمیر پنهان در زبان فارسی و برخی نتایج نظری آن»، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبانشناسی نظری و کاربردی، صص ۷۵۹-۷۴۸.

- Bowers, Jan, (2002) “Transitivity”, *Linguistic Inquiry*, Vol. 33, No.2, PP.183-224
- Bussmann,H. (1996) *Routledge Dictionary of Language and Linguistic* , London:Routledge.
- Carnie, A.(2002) *Syntax: A Generative Introduction*, Blackwell.
- Pollock, J. (1989) ‘ Verb Movement ,UG, and the structure of IP ’ ,*Linguistic Inquiry* Vol.20, pp.365-424
- Radford, A. (2004) *Minimalist Syntax :Exploring the Structure of English*, United Kingdom, Cambridge university press.
- Suner,M. (2000) ‘The Syntax of Direct Quotes with Special Reference to Spanish and English’, *Natural Language and Linguistic Theory* vol.18,PP.525-78

